



چرا دریا هنوز به مسأله توسعه ایران تبدیل نشده است؟

نسبت جامعه ایرانی با توسعه دریا محور

سیاست های خشکی محور، ظرفیت های دریایی را مغفول گذاشته است

مطالعات توسعه

گروه اندیشه

مرکز الگوی اسلامی، ایرانی پیشرفت در یازدهمین نشست از سلسله نشست های «مبانی ایران شناختی پیشرفت»، به یکی از مغفول ترین ابعاد توسعه در ایران پرداخت: «ظرفیت های دریا در پیشرفت تاریخی ایران». این نشست با سخنرانی دکتر سحر ندایی طوسی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی و دکتر صادقی صالحی، عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران برگزار شد و محور اصلی آن، بازخوانی جایگاه دریا و سواحل در شکل گیری تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایران بود.

جامعه ایرانی هنوز نسبت خود را با دریا تعریف نکرده است

او با تأکید بر ضرورت بازتعریف جایگاه دریا در الگوی توسعه ایران گفت: «مرور تاریخ ایران نشان می دهد که با وجود برخورداری از سواحل گسترده و موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز، دریا هیچ گاه به صورت کامل وارد منظومه فکری توسعه کشور نشده

است. مسأله اصلی، نه فقدان منابع یا نبود قانون، بلکه نبود وفای نظری درباره نسبت جامعه ایرانی با دریاست. هنوز مشخص نیست که دریا برای ایران صرفاً یک مرز امنیتی است یا می تواند به عنوان بستری برای تعامل جهانی، توسعه اقتصادی، پویایی فرهنگی و زیست اجتماعی تعریف شود.»

به باور این استاد دانشگاه، صالحی، همین نگاه امنیتی در سیاست گذاری های کلان، موجب شده استان های ساحلی و جوامع محلی نقش مؤثری در تصمیم سازی ها نداشته باشند. صالحی با اشاره به پیامدهای این رویکرد تصریح کرد: «ادامه این رویکرد، ظرفیت های گسترده ای همچون گردشگری، تجارت دریایی، تنوع زیستی و اشتغال ساحلی را بلااستفاده نگه می دارد. بدون اجتماعی شدن دریا و مشارکت فعال

بر هزینه کرد برای جبران خسارت متمرکزند تا اصلاح ساختارها. نتیجه چنین رویکردی آن است که میزان آسیب ها و تلفات در حوزه های دریایی تغییر محسوسی نمی کند و چرخه ناکارآمدی تکرار می شود.» او یکی از خلأهای جدی در سیاست گذاری های دریایی را ضعف مطالعات اجتماعی دانست و گفت: «در حالی که علوم طبیعی و اقتصادی سهم پرزنگی در سیاست گذاری ها دارند، جامعه شناسی دریا و جامعه شناسی محیط زیست کمتر مورد توجه قرار گرفته اند. بدون شناخت رفتار جامعه، الگوهای معیشتی و نسبت فرهنگی مردم با دریا، برنامه های توسعه ای ناگزیر ناقص خواهند ماند.»

به اعتقاد این عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران، خروج از وضعیت موجود نیازمند تغییر نگاه فرهنگی و اجتماعی به دریاست. او تأکید کرد که دریا باید از یک «حریم بسته» یا «خط قرمز» صرف، به بخشی از زندگی اجتماعی مردم تبدیل شود؛ فضایی برای تعامل، فعالیت اقتصادی، گردشگری و شکل گیری هویت جمعی. در این مسیر، توانمندسازی جوامع محلی و مشارکت فعال بخش خصوصی و ساکنان مناطق ساحلی، نقشی تعیین کننده دارد. صالحی در بخش دیگری از سخنانش، بر ضرورت ایجاد تعادل میان امنیت، محیط زیست و توسعه اجتماعی تأکید کرد و گفت: «نگاه امنیتی اگرچه ضروری است، اما نباید به حذف سایر ابعاد منجر شود. حفاظت از محیط زیست دریایی و استفاده پایدار از منابع، تنها در سایه مشارکت اجتماعی و آگاهی عمومی امکان پذیر است.»

او با اشاره به تعدد اسناد، قوانین و برنامه های طوسی به تبیین جایگاه دریا و سواحل در اقتصاد، فرهنگ و امنیت ملی ایران پرداخت. محور اصلی سخنان او، بازخوانی تجربه تاریخی ایران و تأکید بر ضرورت عبور از الگوی خشکی محور و حرکت به

توسعه دریا محور بدون سرمایه انسانی شکست می خورد

سحر ندایی طوسی به تبیین جایگاه دریا و سواحل در اقتصاد، فرهنگ و امنیت ملی ایران پرداخت. محور اصلی سخنان او، بازخوانی تجربه تاریخی ایران و تأکید بر ضرورت عبور از الگوی خشکی محور و حرکت به

سوی توسعه ای دریامحور، چندبعدی و بلندمدت بود. او با اشاره به تجربه تاریخی ایران تصریح کرد که هرگاه دریا و سواحل کشور به صورت خردمندانه مورد بهره برداری قرار گرفته اند، رشد اقتصادی و فرهنگی افزایش یافته است؛ اما سیاست های کوتاه مدت و غلبه نگاه خشکی محور، بسیاری از این ظرفیت ها را به حاشیه رانده است. به گفته او، دریا صرفاً یک مسیر اقتصادی نیست، بلکه بستری فرهنگی، علمی و تمدنی است که می تواند جریان های دانش، تجارت و سرمایه انسانی را تقویت کرده و به کاهش نابرابری های منطقه ای بینجامد.

این پژوهشگر با تأکید بر جایگاه تاریخی مناطق ساحلی گفت: «مناطق ساحلی، بویژه خلیج فارس و دریای عمان، در گذشته هاب های تجاری و فرهنگی بوده اند، اما امروز بسیاری از این فرصت ها مغفول مانده است. بازگرداندن این ظرفیت ها نیازمند سیاست گذاری بلندمدت، سرمایه گذاری هدفمند و مشارکت فعال جامعه محلی است.» او با اشاره به نقش سواحل جنوبی ایران افزود که استان هایی مانند هرمزگان، بوشهر و سیستان و بلوچستان، علاوه بر مزیت های اقتصادی، در طول تاریخ مرکز ثبات فرهنگ و تمدنی بوده اند و مسیر عبور کاروان ها و کشتی های تجاری از هند، شرق آفریقا و شبه جزیره عربستان به قلب ایران محسوب می شده اند. با این حال، امروز شاخص های آموزشی، بهداشتی و اقتصادی در بسیاری از مناطق ساحلی پایین تر از میانگین کشور است: «اگر سیاست گذاران نگاه درازمدت به توسعه دریامحور داشته باشند، می توانند این مناطق را از فقر و محرومیت خارج کنند. سرمایه انسانی یکی از مهم ترین منابع توسعه است و بدون افزایش دسترسی به آموزش و فرصت های شغلی در مناطق ساحلی، هیچ برنامه توسعه اقتصادی پایداري شکل نخواهد گرفت.»

ندایی طوسی توجه به فرهنگ محلی و ظرفیت های انسانی سواحل را شرط موفقیت هر طرح توسعه دریامحور دانست و تأکید کرد که بدون این توجه، حتی سرمایه گذاری های کلان نیز به نتیجه نمی رسد. او با اشاره به رابطه تاریخی ایران با دریا گفت: «سواحل جنوب کشور محل تبادل دانش دریانوردی، مهارت های فنی و



ندایی طوسی: هرگاه دریا و سواحل را به صورت خردمندانه بهره برداری قرار دادیم، رشد اقتصادی و فرهنگی افزایش یافته است. اما سیاست های کوتاه مدت و خشکی محور، این ظرفیت ها را مغفول گذاشته است

ساختاری که افراد ناکارآمد، فاسد و به دور از آگاهی را کنار بگذارد توان اصلاح واقعی اقتصاد را خواهد داشت. یکی از بحران های بزرگ امروز این است که گوش ساختار تصمیم گیری خیلی شنوای صدای تولیدکنندگان، فرودستان و توسعه خواهان نیست.

از همین رو، یکی از فوری ترین نیازهای امروز، «توزیع عادلانه صدا» است. اگر صدای معلمان، کارگران و بازنشستگان به موقع شنیده نشود، جامعه ناگزیر با خشم انباشته آنان روبه رو خواهد شد؛ خشمی که محصول نشنیدن به موقع است، نه زیاده خواهی. توانمندسازی دولت شاید مهم ترین اولویت کنونی باشد. در شرایط بحران سیستمی، مواجهه های موزدی و بی برنامه محکوم به شکست اند.

«برنامه» به معنای سندهای پرمطراق نیست، بلکه نیازمند یک برنامه توسعه باکفیت و واقعی هستیم.

ذخایر معرفتی اندیشه اسلامی و نظریه های توسعه و متناسب با شرایط ایران، بر پنج متغیر کنترلی تأکید دارم که شرح تفصیلی آنها را در کتاب «عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز» آورده ام: اول «عدل اخلاقی» که به تعبیر شهید بهشتی، زیربنای همه انواع دیگر عدالت است؛ دوم، کارایی و بهره وری؛ سوم، خلایقیت و تولیدمحوری؛ چهارم، مشارکت سیاسی و اقتصادی مردم در تعیین سرنوشت خود؛ و پنجم، ملاحظات معطوف به پایداری.

راه اصلاح اقتصادی

از «شفافیت» و «مشارکت» می گذرد

در چنین شرایطی، هر تلاشی برای نجات ایران باید بر مفهوم «توازن دوگانه» تمرکز کند. اصلاح اقتصادی بدون توزیع عادلانه قدرت، توهمی بیش نیست. کشور نیازمند یک بازنگری اساسی در سیاست است؛ تنها

کشور، به طرز نگران کننده ای ناآگاه از واقعیات است. در چنین شرایطی، پرسش اساسی این است: راه نجات ایران از این سیاست های تنش آفرین کدام است و نقطه آغاز اصلاح امور کجاست؟

نخست باید با صراحت دانست که هر فرد یا نهادی که در این وضعیت، تحت هر عنوانی «پنهان کاری» را تجویز می کند حتی اگر هیچ پیوند تشکیلاتی با قدرت های خارجی نداشته باشد، در عمل مسیر را برای مداخله آنان هموار می سازد. از این رو، با هیچ توجیهی نباید به پنهان کاری تن داد. دردناک تر آن که هرچه دامنه ناهنجاری ها گسترده تر می شود، شدت پنهان کاری ها نیز افزایش می یابد؛ و نتیجه آن، بستن راه مشارکت دلسوزان واقعی کشور و هموارتر شدن مسیر برای مداخلات بیرونی است. اگر چشمی برای دیدن و گوشی برای شنیدن وجود دارد، ضروری است خطوط کلی رویکردهای اصلاحی؛ چه در سطح اندیشه و چه در سطح اجرا، صادقانه پیش روی جامعه گذاشته شود.

خروج از چالش با «توسعه عادلانه»

در شرایط کنونی ایران، هیچ عنصری به اندازه محرومیت یافتن «عدالت» در نظر و عمل، توان بسیج اجتماعی ندارد. با این حال، ناسامانی فکری بر نظام تصمیم گیری های اساسی، جلوه های بدلی و منحنی از عدالت را عرصه می کند. از همین رو، بحث درباره عدالت، بویژه از منظر اندیشه ای، اهمیتی حیاتی دارد تا بتوان مسیر حرکت به سوی «توسعه عادلانه» را بازسازی کرد. تجربه های موفق توسعه عادلانه نشان می دهد که به جای تمرکز بر مناقشات «مشتمل محور» درباره عدالت، باید بر رویکردهای «کارکرده محور» تکیه کرد. این تغییر زاویه دید، می تواند راه نجات ما از بسیاری از بن بست های امروز باشد. با وجود اختلاف نظرهای بنیادین میان نظریه پردازان عدالت، اما در سطح عملی اجماعی جدی وجود دارد: اولویت با زدودن جلوه های عریان فقر، عقب ماندگی و وابستگی به بیرون است. بنابراین، کارگردهایی که برای عدالت انتخاب می شوند باید متناسب با این شرایط ظخیر باشند.

عدالت: نقطه عزیمت بازسازی اعتماد اجتماعی

بر پایه همین ملاحظات و با بهره گیری از



اگر چشمی برای دیدن و گوشی برای شنیدن وجود دارد، ضروری است خطوط کلی رویکردهای اصلاحی؛ چه در سطح اندیشه و چه در سطح اجرا، صادقانه پیش روی جامعه گذاشته شود

نمک پاشیدن بر تن معیشتی جامعه

در شرایطی که گزارش های رسمی تصریح می کنند بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور برای بقا به نوعی پشتیبانی معیشتی نیازمندند، برخی کارگزاران، هنگام تلاش برای آرام سازی افکار عمومی، بر «فوق ذخایر کالاهای اساسی» تأکید می کنند. این سخن در حالی گفته می شود که خود آنان به خوبی می دانند مسأله اصلی کمبود کالا نیست، بلکه ناتوانی بخش بزرگی از جامعه در اعمال «تقاضای مؤثر» است. چنین مواجهه ای با واقعیت های جامعه مثل قفرو بی عدالتی، جامعه را به سمت وضعیت آتومی و بی هنجاری فراگیر سوق می دهد؛ باید متوجه باشیم که فاصله ما تا رسیدن به این نقطه، چندان زیاد نیست.

پنهان کاری چالش راپیچیده تر می کند

امروز کشور در وضعیتی ایستاده است که از یک سو با تهدیدهای بیرونی، آن هم در زنده ترین اشکال، مواجه است و از سوی دیگر، اندیشه اداره

سیاست گذاری در دیدن و فهم دقیق واقعیت های موجود است. از این منظر، چالش کنونی پیش از آنکه چالش اقتصادی باشد، چالش در «شناخت»، «گفتا ر» و «توجه مواجهه با جامعه» است. ایده محوری او بر این فرض استوار است که بدون شفافیت، مشارکت و بازسازی اندیشه اداره کشور، هیچ اصلاح اقتصادی پایداری ممکن نخواهد بود. تأکید او بر این است که «عدالت» نه به عنوان شعارى انتزاعی، بلکه به مثابه مجموعه ای از کارکردهای مشخص اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و نهادی، تنها مفهوم دارای ظرفیت واقعی برای بسیج اجتماعی و توسعه عادلانه است. مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی اوست که در نشستى با عنوان «عدالت، معیشت، ایران» در مسجد امام صادق (ع) ارائه شده است.

آمریکا بیش از آن که بر قدرت خود تکیه کند، روی خطاهای اقتصادی ما حساب باز کرده است؛ خطاهایی که از ناآگاهی نسبت به واقعیت های جامعه، از سیاست های ناعادلانه و از پنهان کاری های مزمن تغذیه می شوند. دکتر فرشاد مؤمنی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی و مدیر مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد، در این گفتار نشان می دهد آنچه امروز ایران با آن مواجه است، صرفاً مجموعه ای از بحران های اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی منفصل از یکدیگر نیستند؛ بلکه با وضعیتی روبه رو هستیم که در آن «ناآگاهی» به بنیان تصمیم گیری ها راه یافته و خود به منبع اصلی بازتولید بحران بدل شده است.

او بر این باور است که بخش مهمی از آسیب هایی که به زندگی مردم و افق آینده کشور وارد می شود، نه صرفاً حاصل کمبود منابع یا فشارهای بیرونی، بلکه نتیجه ناتوانی

بخش بزرگی از جراحاتی که امروز به پیکر جامعه ایران وارد می شود، ریشه در «ناآگاهی» دارد. اگر بخواهیم راهی برای برون رفت از این وضعیت پیدا

کنیم، نقطه عزیمت ناگزیر ما رسیدن به تصویری روشن و صادقانه از واقعیت های موجود است. آنچه امروز در نظام قاعده گذاری، جهت گیری های سیاسی



صدایی که شنیده نشد، خشمی که انباشته شد



برش

بر اساس جدیدترین اندیشه های توسعه، هیچ اکسیری در شرایط بحرانی به اندازه مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی و اقتصادی شان کارساز نیست. با این حال، در ساختار رانتی، برای همه این مفاهیم نسخه های بدلی عرضه می شود. کافی است به داده های رسمی نظام بانکی نگاه کنیم: تمرکز سپرده ها و اعتبارات به روشنی نشان می دهد که بی عدالتی در قلب سیاست پولی نهادینه شده و برخی بانک های خصوصی به فساد اقتصادی مبتلا شده اند؛ فسادی که با نهایت اغماض با آن برخورد می شود. واقعیت این است که بدون توقف روندهای مخرب، هیچ اصلاحی ممکن نیست. تا زمانی که فساد بانکی و شوک درمانی متوقف نشود، نباید انتظار بهبود داشت. اولین گام اصلاح، ایستادن در برابر این روندهاست؛ تنها پس از اصلاح این سیاست هاست که می توان از امکان اصلاح و بهبود اقتصاد سخن گفت. باید حواس مان باشد که آمریکا روی خطاهای اقتصادی ما حساب ویژه ای باز کرده است!